



ولایت (کلام)

سزاوارتر بودن برای سرپرستی مسلمانان را ولایت می‌گویند که در علم کلام بررسی می‌شود. که در مباحثی همچون مباحث امامت، غدیر خم؛ امام مطرح است.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای ولایت
 - ۱.۱ - معنای ولی
 - ۲ - ولایت کلیه مطلقه الهیه
 - ۲.۱ - ولایت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)
 - ۲.۲ - ولایت امامان
 - ۲.۲.۱ - ولایت تشریحی امامان
 - ۲.۲.۲ - ولایت تکوینی امامان
 - ۳ - جایگاه ولایت در دین اسلام
 - ۴ - ولایت غیر معصوم
 - ۵ - پانویس
 - ۶ - منبع

معنای ولایت

«ولایت»- به فتح و کسر واو- معنای متعددی دارد: دوستی، یاری، بر عهده گرفتن کاری و فرماندهی از جمله آنهاست. قدر مشترک همه این معانی «سزاوارتر بودن به چیزی» است.
در اصطلاح عام به معنای آن است که کسی از روی مهربانی به نیازمندی که بدو وابسته‌اند، با گفتار یا کردار کمک کند و برای کمک کردن به آنان باید اختیار آنان را در دست گیرد و آنان سخن او را بی چون و چرا بپذیرند.
ولایت بر سه گونه است:
شخصی، جزئی و کلی. هر یک از این سه گونه به ولایت تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شوند.^[۱]
ولایت عبارت است از سرپرستی و سلطه و گاه به معنای دوستی آمیخته با سلطه نیز به کار می‌رود.^[۲] و اگر با قرینه امر و نهی همراه شود، به معنای سرپرستی خواهد بود.

← معنای ولی

شخص «ولی» کسی است که امور را تدبیر می‌کند، «ولی دم» آن است که فواص را طلب می‌کند، «ولی امر رعیت» شخص سلطان است و جانشین شخص حاکم را «ولی عهد» گویند.^[۳]

ولایت کلیه مطلقه الهیه

ممکن الوجود در هستی خویش نیازمند واجب الوجود است. این نیازمندی مطلق، با خود، حاکمیت و محکومیت مطلق می‌آورد. از این رو، ولایت تنها از آن واجب الوجود است که خدای متعال است.^[۴]
درک این حقیقت، آدمی را در ولایت او قرار می‌دهد.^[۵] و از او موجودی الهی می‌سازد.^[۶] و آن کس که ولایت خدا را نپذیرد، ولایت شیطان را پذیرفته و به خود ستم کرده است.^[۷]
نشانه قبول ولایت خداوند، پابندی به احکام الهی و دل نیستن به قوانین غیر الهی است.^{[۸][۹][۱۰][۱۱][۱۲]}
حاکمیت بر فرد و جامعه منحصر به خدا است.^[۱۳] ولایت، حق خدا است؛ ولی او این ولایت را به کس یا گروهی خاص می‌دهد و حکومت جعل می‌کند.^[۱۴]
بنابراین، جعل حکومت، به نصب و تعیین خداوند است.^[۱۵] و مشروعیت از گذر قرارداد اجتماعی پدید نمی‌آید. با این حال، حاکمیت خداوند با آزادی انسان سازگار نیست. انسان در پذیرفتن ولایت خداوند، مختار است و راه گمراهی بر او باز است.^[۱۶]

← ولایت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

شکلی نیست که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) افزون بر آنکه منصب رسالت را بر عهده داشت و وحی الهی را معصومانه ابلاغ می‌کرد.^[۱۷] و مرجعیت دینی و تبیین معصومانه وحی نیز با او بود.^[۱۸] ، دارای ولایت و سرپرستی نیز بود.^[۱۹] آن حضرت به سرپرستی مؤمنان از خود آنان سزاوارتر بود.^[۲۰]
از لوازم این ولایت آن است که بر مردم واجب است به امرت و قضاوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تن دهند و به عنوان مرجع نهایی حل اختلافها بدو رجوع کنند.

[۲۱۱][۲۱۲] و مؤمنان را نمی‌شاید که حتی در نهان به قضاوت آن حضرت، رضا ندهند. [۲۱۳]

به اقتضای ولایتی که نص قرآن به گونه رسمی به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دهد، آن حضرت حکومت بنیان نهاد؛ [۲۱۴] زیرا حکومت و تشکیل دستگاه اداره جامعه جزئی از ولایت است. [۲۱۵] فعالیت‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه- مانند نصب **والیان** و **زمامداران** و **قضا**- از همین باب بود و بر وجود حکومتی که پیامبر در رأس آن جای داشت، **گواهی** می‌دهد.

تشکیل حکومت **سیاسی**- که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بدان دست زد- تنها ضرورتی اجتماعی نبود و نیز تنها اجابت درخواست مردم نبود؛ بلکه برخاسته از **دیانت اسلام** بود و ادای **وظایفی** چون بسیج مردم برای **جهاد** [۲۱۶] یا **کفار** و **منافقان** [۲۱۷]، **داوری** میان مردم با **حکم خدا** [۲۱۸] و بنیان نهادن نظام اخذ **مالیات** [۲۱۹] آن را ایجاد می‌کرد. [۲۲۰] بدین روی است که هر کس **گمان** بَرَد **دین** از **سیاست** جدا است، **دین** را نشناخته است. [۲۲۱]

← ولایت امامان

سیره مسلمانان پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، استمرار ولایت ایشان بود.

از آنجا که صاحب منصب **امامت** کبری از **علم لدنی** نصیب برده، از خطا و اشتباه مصون است و توان آن دارد که جامعه را به گونه احسن اداره کند، در حضور او نوبت به دیگران نمی‌رسد. [۲۲۲]

از این روی، بزرگان **مهاجران** و **انصار** بر آن رفتند که **خلیفه** پیامبر (صلی الله علیه و آله)، **علی** (علیه السلام) است؛ زیرا از همه برتر بود و همه فضایل و کمالات در او گرد آمده بود. در **ایمان**، سرآمد همه و در **دانش** و **آگاهی** به **احکام** از همه برتر و از دیگران به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نزدیک‌تر بود. [۲۲۳] [۲۲۴] این ولایت نیز بر نصب و نصّ الهی پایه داشت؛ زیرا **خداوند اطاعت** از **اولوالامر** را در طول ولایت خویش و پیامبر **اسلام** (صلی الله علیه و آله) نهاده است. [۲۲۵] آیات الهی و **سنت** نبوی در این موضوع آشکارا از ضرورت نصب و نصّ الهی سخن گفته‌اند و از نظر عقلی نمی‌توان اطاعت مطلق از مدعیان ولایت را بی نصب و نص پذیرفت.

با وجود نصب الهی - که ولایت حقیقی از آن او است- دیگر نوبت به غیر آن نمی‌رسد و بدین روی، جز **انتخاب** و انتصاب الهی، دیگر انتخاب‌ها و انتصاب‌ها **مشروعیت** ندارند و غضب **حق** الهی به شمار می‌آیند؛ **حقی** که به **امامان معصوم** (علیه السلام) واگذار شده است. [۲۲۶] [۲۲۷]

← ولایت تشریحی امامان

امام از منظر **قرآن** دارای ویژگی‌هایی است که جایگاهی خاص بدو می‌بخشند. [۲۲۸]

این جایگاه ویژه، از آن کسانی است که در **معرفت آیات الهی** به یقین دست یافته‌اند و **وظیفه** خویش را در برابر خداوند به گونه برتر ادا می‌کنند. [۲۲۹]

امامان از ویژگی **عصمت** برخوردارند. [۲۳۰] و **جهد** به ساحت وجود آنان راه ندارد. [۲۳۱] و **باطن** آنان، منزلگاه **الهام‌های غیبی** است. [۲۳۲] این ویژگی‌ها، ولایتی با خود می‌آورد که آن را «**ولایت تشریحی**» می‌گویند؛ بدین معنا که نظر، گفتار و کردار امامان **حجت** است و نمی‌توان از آنان در تبیین احکام الهی **دلیل** و **برهان** بازخواست و **مرحیت دینی** از آن ایشان است.

امامان (علیهم السلام) از طریقی رمزی و **غیبی** که همانند **وحی** بر ما پوشیده است، **علوم** را از **پیامبر اسلام** (صلی الله علیه و آله) برگرفته‌اند و برای مردم **بازمی‌گویند**. [۲۳۳]

و بدین روی، **پاسدار** و **نگهبان** راستین **دین** و **شریعت** الهی، آنان‌اند. [۲۳۴] [۲۳۵] [۲۳۶] چنانچه نگاهبان **دین** از ویژگی **عصمت** بی‌نصیب باشد، **دین** خدا از تغییر و تبدیل ایمنی نمی‌یابد. [۲۳۸]

دانش و **راز** پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امامان رسیده است و هر کس به آنان پناه برد، به **حق** راه برده است. آنان خزانه‌دار دانش پیامبرند و احکام شریعت او را بیان می‌کنند. **حقیقت قرآن** و **سنت**، نزد آنان است. هیچ کس از مسلمانان را نمی‌توان با آنان به **قیاس** نهاد. امامان (علیهم السلام) پایه **دین** و **ستون یقین‌اند**. [۲۳۹]

← ولایت تکوینی امامان

اگر آدمی از **معرفت** راستین و یقینی و **شهودی** بهره بَرَد، ولایت حقیقی پیدا می‌کند؛ بدین معنا که می‌تواند در جهان تصرف کند و با نیروی روحی و معنوی، **کرامات** و افعال خارق‌العاده از خویش بروز دهد.

در **قرآن کریم** نیز از کسی یاد شده است که توانست **تخت ملکه سبا** را در یک چشم برهم زدن پیش **سلیمان** (علیه السلام) حاضر کند و او از گذر بهره‌ای که از «**علم کتاب**» داشت، بدین کار **توفیق** یافت؛ [۵۰] [۵۱]

ولی امامان (علیهم السلام) از همه علم کتاب بهره‌مندند. [۵۱] به همین دلیل، **امام** (علیه السلام) می‌تواند به **اذن خدا** در حوادث **جهان** دست بَرَد و آن گونه که می‌خواهد، در آن تصرف کند.

امامان (علیه السلام) از گذر ویژگی‌هایی که نصیب برده‌اند، چنان سلطه‌ای بر جهان و **کائنات** دارند که بدون وجود آنان، جهان از هم می‌پاشد. [۵۲] همان سان که امامان (علیه السلام) بر عالم کائنات سلطه و اشراف دارند، بر آدمیان نیز نظارت و چیرگی دارند.

از این رو است که **مؤمنان** بدانان **توسل** می‌جویند و با برقرار ساختن ارتباط معنوی با آن بزرگان، **هدایت** و **سعادت** می‌طلبند.

مقام ولایتی باطنی **امامان**- که همان منصب **خلافت** کبری است و واسطه میان **خداوند** و **آفریدگان** است- «**ولایت تکوینی**» خوانده می‌شود. [۵۳]

جایگاه ولایت در دین اسلام

ولایت، از مهم‌ترین ارکان دین اسلام است. پایبندی به آن بنیان **مسلمانی** است و هیچ **واجبی** همچون آن بر عهده آدمی سنگینی نمی‌کند.

اگر کسی، شبانگهان **نماز** بگذارد و **روزها روزه** بدارد و اموال خویش را به **راه خدا** **انفاق** کند و همه سال، **حج** بگذارد و به ولایت **ولیّ امر** تن ندهد، هیچ عملی از او پذیرفته نیست و در زمره مؤمنان در نمی‌آید.

خداوند **اطاعت** از ولیّ امر را به اطاعت از **پیامبر** گره زده است و اطاعت از پیامبر را به اطاعت از خود پیوند زده است. هر کس از **فرمانبرداری** **والیان امر** و **پیشوایان** منصوب الهی سرپیچد، در حقیقت از فرمانبری **خدا** و **رسول** سرپیچیده است. [۵۴]

اگر آدمی ولایت **اهل بیت** (علیهم السلام) را برنتابد و به همان حال بمیرد، **خداوند** هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد. [۵۵]

انکار ولایت **گناهی** است نابخشودنی که همه **اعمال خیر** آدمی را می‌سوزاند. [۵۶] ولایت، واپسین **فریضه‌ای** بود که **حکم** آن در **غدیر خم** بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شد. [۵۷]

ولایت غیر معصوم

ولایت غیر معصوم نیز در پاره‌ای موارد بنا بر **شریعت اسلام** ثابت است؛ مانند ولایت **پدر** یا **مادر** بر **فرزند**. ولایت **حاکم عادل** نیز **جایز** است و در برخی موردها همانند تمکن به امر به معروف و نهی از منکر **واجب** می‌گردد؛

اَمَّا قَبُولُ وِلَايَةِ حَاكِمٍ جَائِرٍ، حَرَامٌ اَسْتُ وَاِزْ گَنَاهَانَ كَبِيْرَةً بِهٖ شَمَارٌ مِّمَّيْ اَيُّدٍ؛ زیرا آدمی را در زمره **اعوان ظالم** و یاران باطل درمی‌آورد مگر مصلحتی- مانند مصلحت مؤمنان و سامان دادن به امور مسلمانان- در میان آید. از این باب است ماجرای **حضرت یوسف** (علیه السلام) و **علی بن یقظین**. نیز قبول چنین ولایتی با **اجبار** **اکراه** از باب **تقیّه** یا **حدیث رفع** روا است. [۵۸]

۱. ↑ دائرة المعارف تشييع، ج ۲، ص ۲۷۹.
۲. ↑ دائرة المعارف تشييع، ج ۲، ص ۲۷۹.
۳. ↑ معارف و معاريف، ج ۵، ص ۲۲۲۴.
۴. ↑ شوري/سوره ۲۲، آيه ۹.
۵. ↑ بقره/سوره ۲، آيه ۲۵۷.
۶. ↑ يونس/سوره ۱۰، آيه ۶۳.
۷. ↑ نساء/سوره ۴، آيه ۱۱۹.
۸. ↑ مائده/سوره ۵، آيه ۴۴.
۹. ↑ مائده/سوره ۵، آيه ۴۵.
۱۰. ↑ مائده/سوره ۵، آيه ۴۷.
۱۱. ↑ مائده/سوره ۵، آيه ۵۰.
۱۲. ↑ يوسف/سوره ۱۲، آيه ۴۰.
۱۳. ↑ ولايت فقيه، امام خميني، ص ۲۴.
۱۴. ↑ ولايت فقيه، امام خميني، ص ۲۴.
۱۵. ↑ مكاسب محرمه، امام خميني، ج ۲، ص ۱۰۵.
۱۶. ↑ انسان/سوره ۷۶، آيه ۲.
۱۷. ↑ آل عمران/سوره ۳، آيه ۱۶۳.
۱۸. ↑ نحل/سوره ۱۶، آيه ۴۴.
۱۹. ↑ احزاب/سوره ۳۳، آيه ۶.
۲۰. ↑ تفسير الميزان، ج ۱۶، ص ۲۷۶.
۲۱. ↑ مائده/سوره ۵، آيه ۵۵.
۲۲. ↑ احزاب/سوره ۳۳، آيه ۳۶.
۲۳. ↑ نساء/سوره ۴، آيه ۶۵.
۲۴. ↑ امامت و رهبري، مرتضى مطهرى، ص ۴۸.
۲۵. ↑ ولايت فقيه، امام خميني، ص ۱۵.
۲۶. ↑ انفال/سوره ۸، آيه ۶۵.
۲۷. ↑ توبه/سوره ۹، آيه ۷۳.
۲۸. ↑ مائده/سوره ۵، آيه ۴۹.
۲۹. ↑ توبه/سوره ۹، آيه ۱۰۳.
۳۰. ↑ صحيفه نور، امام خميني، ج ۲۱، ص ۱۷۸.
۳۱. ↑ تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۲۲۴.
۳۲. ↑ مجمع الفائدة والبرهان، محقق اردبيلي، ج ۱۲، ص ۲۱.
۳۳. ↑ الارشاد، شيخ مفيد، ص ۴.
۳۴. ↑ نهج البلاغه، ج ۱۹۲.
۳۵. ↑ نساء/سوره ۴، آيه ۵۹.
۳۶. ↑ نهج البلاغه، ج ۲.
۳۷. ↑ نهج البلاغه، ج ۶.
۳۸. ↑ بقره/سوره ۲، آيه ۱۲۴.
۳۹. ↑ سجده/سوره ۳۲، آيه ۲۴.
۴۰. ↑ احزاب/سوره ۳۳، آيه ۳۲.
۴۱. ↑ الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۱۹۹.
۴۲. ↑ الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۱۷۶.
۴۳. ↑ امامت و رهبري، مرتضى مطهرى، ص ۹۵-۵۲.
۴۴. ↑ الشافي في الامامة، ص ۲۰۵.
۴۵. ↑ الشافي في الامامة، ص ۲۶.
۴۶. ↑ الشافي في الامامة، ص ۲۷۶.
۴۷. ↑ الشافي في الامامة، ص ۲۷۷.
۴۸. ↑ شرح تجريد الاعتقاد، علامه حلي، ص ۲۴۰.
۴۹. ↑ نهج البلاغه، ج ۲.
۵۰. ↑ نمل/سوره ۲۷، آيه ۴۰.
۵۱. ↑ الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۲۲۹.
۵۲. ↑ الاصول من الكافي، ج ۱، ص ۱۷۹.
۵۳. ↑ امامت و رهبري، مرتضى مطهرى، ص ۵۶.
۵۴. ↑ سفينة البحار، ج ۸، ص ۶۰۲.
۵۵. ↑ بخار الانوار، ج ۸، ص ۲۵۷.
۵۶. ↑ بقره/سوره ۲، آيه ۸۱.
۵۷. ↑ بخار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۲.
۵۸. ↑ مكاسب محرمه، شيخ انصاري، ج ۳، ص ۲۰۷.

منبع

کتاب فرهنگ شيعة، تاليف شده توسط جمعی از نویسندگان، ص ۴۵۹-۴۶۴.